

عبور از مرز

علیرضا لطف‌الله زادگان

اشاره: در ادامه معرفی کتابهای تألیف شده درباره جنگ تحمیلی، به معرفی بیستمین جلد از مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق تحت عنوان «عبور از مرز» می‌پردازیم. نویسنده این کتاب آقای علیرضا لطف‌الله زادگان از جمله محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق هستند که تاکنون کتابها و مقالات متعددی را در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. در این کتاب وقایع جنگ تحمیلی از یکم تیر ماه لغایت سی و یکم مرداد سال ۱۳۶۱ مورد بررسی قرار گرفته است. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه، مقدمه کتاب مذکور به چاپ می‌رسد.

مقدمه

ایران برای پایان دادن به جنگ بود. در چنین اوضاعی مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند سیاست "تعقیب متجاوز" را در پیش بگیرند.

در مقدمه به مناسبت اهمیت این مسأله، دلایل اتخاذ این تصمیم، هم‌چنین جمع‌بندی پنج مرحله عملیات رمضان و نیز موضوع‌های مهم دیگری مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله: دلایل عقب‌نشینی عراق از برخی مناطق ایران، تلاش عراق برای برگزاری هفتمین کنفرانس غیرمتعهد در بغداد و شکست این تلاش، بررسی دلایل اتخاذ سیاست جدید سازمان مجاهدین خلق مبنی بر کشتار مردم شهرها خصوصاً تهران، روابط ایران و فرانسه.

سیاست تعقیب متجاوز

پرسش‌هایی که درباره‌ی عبور نیروهای ایران از مرز و ورود به خاک عراق مطرح است، چگونگی نقش امام خمینی در این تصمیم‌گیری استراتژیک است. هر چند منابع دست اول در این باره اندک است، ولی در اظهارات آقای محسن رضایی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیست و یکم تیر ماه ۱۳۶۱ درباره‌ی دلایل تصمیم مسؤولان کشور برای ورود به خاک عراق، پاسخ این پرسش تا حدودی آمده است.

در آن مصاحبه فرمانده سپاه درباره‌ی سیاست نظامی ایران پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران گفت: «اصول کلی استراتژی نظامی ایران از ابتدای تجاوز عراق به ایران بر این اساس استوار بود که ما باید ابتدا نیروهای دشمن را منهدم نموده، تمام سرزمین‌های اشغالی را آزاد سازیم و پس از آن با تدوام عملیات‌های تهاجمی، با دست یابی به برتری نظامی، در موقعیت دفاعی قابل قبولی قرار بگیریم تا بتوانیم ضمن دفاع از سرزمین خود، با استفاده از برتری توان نظامی خود، رژیم متجاوز را تنبیه کنیم.»

"عملیات رمضان" بیستمین کتاب روزشمار جنگ ایران و عراق شامل دو ماه از وقایع سیاسی نظامی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در مقطع تیر و مرداد سال "۱۳۶۱" است. وقایع این مقطع متأثر از دو عملیات بزرگ و پیروزمند فتح‌المبین و بیت‌المقدس است که در بهار همان سال در مناطق اشغالی جنوب غربی کشور انجام شده بود و طی آن تقریباً تمام این مناطق، آزاد شده و خسارت‌های فراوانی نیز بر ارتش متجاوز عراق وارد آمده بود. پیروزی‌های عظیم این دو عملیات آثاری را در کشور و واکنش‌هایی را در خارج در پی داشت: در داخل ایران شور و شعفی شگرف پدید آمد و حمایت‌های توده مردم از جمهوری اسلامی بار دیگر نمایان گشت، هم‌چنین اعتبار نظامی ایران در عرصه‌ی بین‌المللی سخت افزایش یافت. از سوی دیگر، ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه بر آن شدند تا برتری نظامی و سیاسی در جنگ را که در حال چرخش به سوی ایران بود، با حمایت بیش از پیش از عراق به این کشور بازگردانند، بدین منظور اقداماتی انجام شد که برخی از آن‌ها چنین است: برقراری مجدد رابطه‌ی سیاسی مصر با عراق (عراق رابطه‌ی سیاسی خود را با مصر پس از تن دادن این کشور به معاهده‌ی صلح با اسرائیل موسوم به "کمپ دیوید"، در سال ۱۳۵۶ قطع کرده بود)؛ اظهارات علنی مقامات امریکا مبنی بر خطر پیروزی ایران و حمایت از هر نوع تلاشی که مانع پیروزی جمهوری اسلامی ایران شود؛ تصمیم آشکار کشورهای فرانسه و انگلستان مبنی بر ارسال تجهیزات نظامی به عراق و حمایت‌های سیاسی از این کشور. در ادامه‌ی این روند دوره‌ای در جنگ آغاز شد که روزشمار آن در این کتاب آمده است. از جمله مسایل مهم این دوره، عدم همکاری نظام بین‌الملل در محکومیت تجاوزگری عراق و بی‌توجهی به درخواست‌های

نگرفته بود. هر چند رسانه‌های همگانی و برخی شخصیت‌های سیاسی از صدام به عنوان آغازگر جنگ و متجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران نام می‌بردند ولی هیچ یک از این نوشته‌ها و گفته‌ها تضمین‌های لازم را برای تعیین و تنبیه متجاوز نداشت.

وانگهی عراق هم چنان بر حاکمیت خود بر بخشی از محدوده‌ی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران پا می‌فشرد. صدام حسین که در آغاز تجاوز قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را بی‌اعتبار دانسته و در برابر دوربین‌های تلویزیون آن را دیده بود، هم چنان از پذیرش آن خودداری می‌کرد (گفته‌های صدام مبنی بر حاکمیت عراق بر اروندرود و...) و بدیهی است که ترک مخاصمه در حالی که دشمن بر ادعاهای ارضی خود اصرار دارد، به معنی پذیرش این ادعاها است و این با ستم شکنی و عزت مندی جمهوری اسلامی ایران منافات دارد، آن هم در هنگامی که مسیر پیروزمندان‌ه‌ای را در میدان‌های نبرد می‌پیمود.

۲- صلح نه، آتش بس!

نکته‌ی بسیار مهم در طول جنگ ایران و عراق این است که مجامع رسمی بین‌المللی و منطقه‌ای و دیگران (نظیر اتحادیه‌ی عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و...) در پیشنهادهایی که برای صلح مطرح می‌کردند، نحوه‌ی آتش بس و حقوق دو طرف تعیین نمی‌شد، بلکه تأکید آنها تنها بر پذیرش آتش بس بود! برخی از این پیشنهادهای آتش بس در زمانی ارایه می‌شد که عراق قسمت‌های عمده‌ای از خاک ایران در جنوب (خرمشهر و...) و جبهه میانی (قصر شیرین و...) را در اشغال داشت و چنانچه ایران آتش بس را می‌پذیرفت، برتری‌های نظامی موجود به مثابه تضمین‌هایی بود برای عراق تا اراده‌ی سیاسی و سلطه‌جویانه‌ی خود را در خصوص ادعاهای ارضی بر ایران تحمیل کند که البته در آن زمان ایران پذیرش هر پیشنهادی را منوط به عقب‌نشینی کامل عراق کرده بود.

پس از پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس نیز هیچ‌گاه پیشنهاد صلحی که دارای شرایط و مراحل اجرایی و تضمین بین‌المللی باشد، ارایه نشد، بلکه توصیه‌هایی برای آتش بس بود که ایران نمی‌پذیرفت زیرا چشم انداز بعد از پذیرش آتش بس نامعلوم بود و بستگی داشت به عواملی از قبیل خواست میانجی‌گران، اوضاع بین‌المللی، اقدامات کشورهای حامی عراق در مجامع مختلف و... بنابراین، نقش ایران در احقاق حقوق خود به عنوان طرف مذاکره و کشور مورد تجاوز قرار گرفته، در هرگونه مذاکرات صلح به حداقل می‌رسید.

۳ عملکرد شورای امنیت

وی سپس در تشریح حاکم بودن این استراتژی در عملیات‌های گذشته‌ی ایران گفت: «بر اساس قسمت اول این استراتژی، ما با انجام عملیات‌های متعدد، با سرعت و موفقیت به هدف اول خود یعنی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دست یافته‌ایم، ولی با توجه به این که هنوز قسمت‌هایی از خاک ایران در اشغال عراق بوده و شهرها و روستاهای مرزی ما زیر آتش توپخانه آنان قرار دارد، بنابراین، امنیت کشور ما به طور کامل تأمین نیست و عملاً جنگ ما تمام نشده و استراتژی نظامی ایران هم چنان بر اساس همان استراتژی اولیه تداوم خواهد داشت.

حدود دو، سه ماه پیش [حدود اردیبهشت سال ۱۳۶۱] هم زمان با طرح ریزی برای عملیات بیت‌المقدس، خدمت امام رسیدیم و گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع متجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق و شهرهای اشغالی، به خاک عراق نیز وارد شویم و دشمن را تحت فشار قرار دهیم. ولی امام فرمودند: "نه، چه لزومی دارد؟" ولی وقتی ما دلایل خود را به امام ارایه دادیم و گفتیم که اگر ما بخواهیم از کشور دفاع بکنیم باید در جایی پدافند و دفاع کنیم که نیروهای ما هر روز نگران و مضطرب از حمله دشمن نباشند، امام فرمودند که اگر مطلب این طوری هست، خوب، این یک حرف درستی است و ما برای دفاع باید تا آنجایی که اطمینان هست، پیش برویم و در این مسیر هم هر تعدادی بکشیم و هر تعدادی کشته شویم، هیچ مسأله‌ای نیست و این را خدا حکمش را داده و این مسأله‌ای نیست. اما نگرانی من برای این است که نکند شما در جایی بروید که به دفاع و پدافند ارتباطی نداشته باشد. «اما اخیراً با عقب‌نشینی عراق و توطئه‌ی جدید صدام، امام مصر شدند به این که "قبل از این که آمریکا و صدام دست و پای شان را جمع و جور کنند، شما باید حرف نهایی خودتان را در منطقه و دنیا بزنید."

در توضیح دلایل و عوامل و چگونگی اتخاذ تصمیم سیاست تعقیب متجاوز، علاوه بر آن چه ذکر شد می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱- بی‌اعتنایی به شرایط و حقوق جمهوری اسلامی

شناسایی و تنبیه متجاوز، پرداخت غرامت، عقب‌نشینی از مناطق اشغالی، از اصلی‌ترین شرایط اعلام شده‌ی ایران برای پایان دادن به جنگ بود. البته به رسمیت شناخته شدن حاکمیت ارضی در قلمرو جغرافیایی نیز اگر چه با این شرایط اعلام نشده بود، به یقین مورد نظر مسؤولان جمهوری اسلامی بوده است.

"شناسایی متجاوز" تا زمان شروع عملیات رمضان در سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت مورد توجه قرار

شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور ملل متحد، مسؤلیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد: «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسؤلیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌کنند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسؤلیت برعهده دارد، از طرف آن‌ها اقدام نماید». در اجرای این مسؤلیت، براساس ماده ۳۹ منشور «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود و یا تصمیم خواهد گرفت...» آیا شورای امنیت سازمان ملل به این وظایف خود در مورد جنگ ایران و عراق عمل کرده است؟

با این که تجاوز عراق به ایران کاملاً محرز بود اما شورای امنیت سازمان ملل در اولین واکنش خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۱ مهر ۱۳۵۹) یعنی یک روز پس از آغاز جنگ، در بیانیه‌ای رسمی (که از نظر حقوقی ارزش چندانی ندارد) از «احراز تجاوز» عراق به ایران خودداری کرد و از آن با عنوان «وضعیت» یاد کرد! شورا حتی «درگیری مسلحانه» در مرزهای دو کشور را در حد «نقض صلح» و «تهدید علیه صلح» هم ندانست تا با توجه به مواد «۴۱» و «۴۲» منشور در اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت کند. و با تشکیل نیروهای ملل متحد وضعیت گذشته را اعاده نماید. به این ترتیب شورای امنیت عملاً مواد فصل هفتم منشور یعنی «اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز» را نادیده گرفت. با این حال شورا نمی‌توانست از تصمیم‌گیری در مورد جنگ ایران و عراق طفره برود، لذا در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) نخستین قطع‌نامه‌ی خود یعنی قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ را صادر کرد. در این قطع‌نامه شورای امنیت از دو کشور درگیر خواست: ۱- بلافاصله از توسل بیش‌تر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت‌آمیز، و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی حل نمایند. ... ۲- هرگونه پیشنهاد میانجی‌گری، سازش یا توسل به سازمان‌های منطقه‌ای را که می‌تواند اجرای تعهدات‌شان براساس منشور ملل متحد را تسهیل نماید، بپذیرند. «در این قطع‌نامه هم چنین از کلیه کشورهای عضو خواسته شده بود:» نهایت خویشتن‌داری را مراعات نمایند و از هر عملی که ممکن است منجر به تشدید برخورد شود، خودداری کنند.

چنان‌که از مفاد قطع‌نامه برمی‌آید، اشاره‌ای به تجاوز عراق و یا نقض تمامیت ارضی ایران نشده، پیشنهاد آتش‌بس به صراحت

مطرح نیست و از نیروهای متجاوز عراق خواسته نشده است که سرزمین‌های اشغالی را ترک کنند. در این قطع‌نامه تنها از ایران و عراق خواسته شد که از استفاده بیش‌تر از زور خودداری کنند که در واقع مفهوم آن چنین است که ارتش متجاوز عراق هم چنان مناطق اشغالی را در اختیار داشته باشد و نیروهای ایران برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود عملیاتی انجام ندهند! علاوه بر این، شورای امنیت در قطع‌نامه ۴۷۹ نیز هم چون بیانیه ۲۳ سپتامبر، جنگ را با عنوان «وضعیت میان ایران و عراق» مورد بررسی قرار داد و با اطلاق «وضعیت» به جنگ ایران و عراق، آن را حالتی دانست که ممکن است به اصطکاک بین‌المللی و یا اختلاف منجر شود نه حالتی که در آن، اصطکاک بین‌المللی و یا اختلاف وجود دارد. بنابراین واقعیت‌های موجود را نادیده گرفته بود.

پس از قطع‌نامه ۴۷۹، شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰ بیانیه‌ای مبنی بر «عزام نماینده‌ی دبیر کل به منطقه» انتشار داد. به دنبال آن، اولاف پالمه به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل به تهران و بغداد سفر کرد. وی در تهران با اعلام همان سیاست کلی شورای امنیت، گفت: «من مأموریت دارم که نظرات دو طرف را به هم نزدیک کرده و راه حلی برای صلح پیدا کنم. این اصول عبارتند از اصل منع کاربرد زور برای تسلط بر سرزمین‌های دیگران، اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگران و...» اما او نیز هیچ‌گاه راه حل عملی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق که متضمن «عدالت» باشد، عرضه نکرد.

پس از آن، شورای امنیت تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ یعنی به مدت ۲۲ ماه سکوت اختیار کرد که دقیقاً همان ایامی را در بر می‌گرفت که نیروهای عراقی به پیش‌روی خود در خاک ایران ادامه می‌دادند و به تحکیم مواضع می‌پرداختند. در طول این مدت، جمهوری اسلامی نیز درگیر شدیدترین درگیری‌های سیاسی نظامی داخلی بود و اعضای شورای امنیت احتمالاً در انتظار فائق آمدن گروه‌های ضد انقلاب بودند تا به این ترتیب در اوضاع جدید به اتخاذ موضع بپردازند. اما سرانجام به دنبال عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل سکوت بیست و دو ماهه‌ی خود را شکست و به درخواست اردن و حمایت آمریکا تشکیل جلسه داد و قطع‌نامه‌ی ۵۱۴ را در مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱) به تصویب رسانید. در مقدمه این قطع‌نامه از «طولانی شدن برخورد دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است» اظهار نگرانی عمیق گردید و به موجب ماده‌ی ۲۴ منشور، مسؤلیت

از شروع عملیات رمضان در یک سخنرانی در باره‌ی اعزام هیأت صلح به ایران و عراق که مورد قبول دو طرف باشد گفتند: «اشخاصی بیایند که طرفین قبول دارند و بنشینند و ببینند که ما به عراق حمله کردیم یا عراق به ما؟ خرابی‌هایی را که آن‌ها وارد کردند ببینند و بروند شهرهای آن‌ها را هم ببینند.» این سخنان به خوبی نشان دهنده‌ی روحیه‌ی مسالمت جویی ایران و پذیرش یک هیأت مرضی الطرفین است. اما رفتار هیأت صلح چگونه بود؟ آقای محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران در مصاحبه‌ای در ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱ در این باره گفت: «امام در آخرین سخن رانی خود فرمودند که اگر هیأتی بیاید که مورد قبول طرفین باشد، آن را می‌پذیریم. و این اولین باری بود که امام این حرف را زدند و تا حالا هم سه بار هیأت نامه نوشته‌اند به آقای خامنه‌ای که شما بیایید عربستان تا صدام نیز بیاید و با هم صحبت کنید. یعنی هیأت مزبور به جای اقدام عملی در جهت شناسایی متجاوز، مذاکره با طرف متجاوز را توصیه می‌کند و مشخص است که در مذاکراتی از این قبیل، طرف متجاوز هیچ‌گاه به آن چه که دست زده است، اعتراف نخواهد کرد، خصوصاً آن که کمک‌های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی نیز وی را پشتیبانی می‌کرد.

۵- عقب‌نشینی تاکتیکی عراق

هر چند که عراق ادعا می‌کرد که از تمامی اراضی اشغال شده‌ی ایران عقب‌نشینی کرده است، ولی واقعیت چنین نبود. ارتش عراق در جبهه‌های جنوب تقریباً از تمام مناطق اشغالی به مرزهای رسمی میان دو کشور عقب‌رانده شده بود ولی در سایر مناطق هر جا که وضعیت زمین برای نیروهایش مساعد بود، به تجاوز خود ادامه می‌داد. البته با نوعی فریب‌کاری مناطقی هم چون قصر شیرین، مهران، میمک و قسمت‌های هموار را رها کرده بود، اما در ارتفاعات مسلط آق داغ، قلاویزان، ارتفاعات میمک، حمیرین و ... مستقر شده بود؛ یعنی از نظر نظامی مناطق تخلیه شده را هم چنان در تسلط داشت و برای نیروهای خودی ممکن نبود که بدون تلفات در این مناطق مستقر شوند. علاوه بر این، منطقه‌ی نفت شهر نیز کلاً در اختیار نیروهای عراقی بود. سفیر عراق در پاکستان در سیزدهم تیر ماه ۱۳۶۱ آشکارا اعلام کرد که ارتش عراق از مناطقی خارج شده که بی‌ارزش بوده است: «ما از مناطقی عقب‌نشینی کرده‌ایم که ارزش از دست دادن نفرت را ندارد.» و عراق به خوبی می‌دانست که در اختیار داشتن این مناطق می‌تواند در مذاکرات احتمالی، او را از امتیازات لازم برخوردار سازد.

۶- امکان تهاجم مجدد عراق

اولیه‌ی شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را خاطر نشان شد. سپس در بندهای اجرایی این موارد را گنجانده‌اند: «۱- شورا خواستار آتش‌بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می‌شود. ۲- خواستار عقب‌کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی می‌شود. ۳- تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌کشیدن نیروها، اعزام کند و از دبیر کل درخواست می‌کند گزارشی در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم نماید. ۴- مصرانه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گرانه به نحوی هماهنگ از طریق دبیر کل جهت دست‌یابی به راه‌حلی جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسایل مهم، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، ادامه یابد. ۵- از همه دولت‌های دیگر درخواست می‌کند از تمامی اقداماتی که می‌توانند به ادامه اختلاف کمک کنند، خودداری ورزند و اجرای قطع‌نامه حاضر را تسهیل نمایند. ۶- از دبیر کل درخواست می‌کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای قطع‌نامه حاضر به شورا گزارش دهد.»

شورای امنیت اگر چه در قطع‌نامه‌ی ۵۱۴ برای اولین بار از برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی و استقرار نیروهای حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورد، اما این قطع‌نامه زمانی تصویب شد که برتری عراق در جبهه‌های جنگ از بین رفته بود و نیروهای ایران بخش عمده‌ی مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را باز پس گرفته و در بسیاری نقاط به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند.

بنابراین هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطع‌نامه‌ی ۵۱۴، جلوگیری از ورود نیروهای ایران به خاک عراق تحت عنوان "به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی" بود. شورا با اشاره به ماده ۲۴ منشور در مورد مسؤلیت اولیه‌ی خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز دقیقاً این هدف را دنبال می‌کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند اگر وارد خاک عراق شود، براساس فصل هفتم منشور مجازات‌هایی بر ضدش وضع خواهد کرد.

آیا ایران می‌توانست با اعتماد به چنین عملکردی میدان نبرد را ترک کند و تصمیم‌گیری این گونه سازمان‌ها را درباره‌ی سرنوشت یک ملت ستم‌دیده بپذیرد؟!

۴- ایران پیش‌گام در صلح

با وجود مسایل یاد شده، حضرت امام در سی‌ام خرداد ۱۳۶۱ قبل

مطالعه‌ی وقایع داخلی عراق نشان می‌دهد که توسعه، بازسازی و تجهیز ارتش و ایجاد تغییرات ساختاری در حکومت این کشور از جمله اولویت‌هایی بود که زمام‌داران عراق پس از انقلاب اسلامی به سرعت به آن پرداختند و این امر پس از روی کار آمدن صدام حسین به جای حسن البکر در تیر ماه ۱۳۵۸ شتاب فزاینده‌ای یافت. در پی این اقدامات بود که ارتش عراق در شهریور ۱۳۵۹ به جمهوری اسلامی ایران حمله کرد و هر چند با عملیات‌های پی‌درپی ایران از جمله فتح‌المبین و بیت‌المقدس خسارت‌های فراوانی بر ارتش عراق وارد آمد و بخش‌هایی از جنوب ایران آزاد شد، ولی با توجه به این که بخش عمده‌ای از قوای عراق آسیب اندکی دیده بود و اندیشه تجاوز نیز حاکمان این کشور را هنوز وسوسه می‌کرد، امکان بازسازی آن قسمت از ارتش عراق که دچار خسارت شده بود، کار چندان مشکلی نبود و پس از این بازسازی، تجاوز مجدد عراق به مناطق آزاد شده بسیار محتمل بود.

۷- استقرار در موقعیت برتر نظامی

عراق در مهر ماه ۱۳۵۹ معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی اعلام کرد و مسؤولان عراق به دفعات بر بی‌اعتباری این معاهده تأکید کردند. هم‌چنین وقتی که نیروهای عراقی به همت رزمندگان جمهوری اسلامی از منطقه جنوب به عقب رانده شدند، باز هم معاهده‌ی ۱۹۷۵ از نظر مقام‌های عراقی بدون اعتبار بود و چون هیچ‌گونه معاهده‌ی صلحی نیز میان ایران و عراق منعقد نشده بود و با توجه به فاصله‌ی ۵۰۰ تا ۷۰۰ متری عراق از دو شهر استراتژیک ایران یعنی خرمشهر و آبادان و فاصله‌ی ۱۷ کیلومتری ایران از بصره، توازن ژئواستراتژیک حتی بعد از عملیات بیت‌المقدس هم چنان به نفع عراق بود، لذا مسؤولان جمهوری اسلامی می‌بایست برای به دست آوردن توازن لازم و از بین بردن برتری عراق، اقدام می‌کردند، زیرا این توازن بعد از عملیات بیت‌المقدس به وجود نیامده بود. نگاهی به عملیات نصر در دی ماه ۱۳۵۹ که در ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی شده بود و بصره و تنومه را پس از آزادسازی خرمشهر و آبادان در آخرین مرحله‌ی عملیات جزء اهداف نظامی قرار داده بود، حاکی از علاقه‌مندی نیروهای نظامی برای به دست آوردن این توازن بود. حتی بنی صدر نیز نابودی ارتش عراق و ورود به خاک آن کشور را یکی از آمال اصلی خود قرار داده بود. وی خطاب به مردم گفت: «بگذارید ما با آمادگی کامل نیروهای دشمن را در خاک خود مضمحل کنیم و به داخل خاک عراق برویم».

۸- دلایل عقب‌نشینی عراق

دو انگیزه و عامل برای عقب‌نشینی عراق می‌توان ذکر کرد: "ناتوانی در حفظ برتری نظامی" و "تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران". در توضیح عامل اول، موارد زیر قابل توجه است.

۱- ناتوانی نظامی عراق در رویارویی با تهاجمات گسترده و محدود رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ، فرورفتن در لاک دفاعی راه به ارتش این کشور تحمیل کرد. عراق با این اقدام، در واقع به پوشاندن نقاط ضعف خود مبادرت ورزید.

۲- ارتش عراق هنگام آغاز تجاوز خود به خاک جمهوری اسلامی ایران، از چند محور تهاجم خود را صورت داده بود، لذا پیوستگی و الحاق میان بازوهای ارتش متجاوز در محورهای متعدد صورت نگرفته بود، در نتیجه در آرایش نیروهای عراق دو ضعف نمایان بود:

۱- داشتن جناح.

۲- در دسترس قرارگرفتن عقبه‌هایش.

از این رو تهاجم رزمندگان اسلام به دو جناح نیروهای دشمن و نیز دور زدن آن‌ها و دست یافتن به عقبه‌های شان به فرو پاشی و درهم‌ریختگی خطوط و عقبه‌های دشمن می‌انجامید و امکان هرگونه مقاومت و ادامه نبرد را از نیروهای او سلب می‌کرد. بنابراین، دشمن با عقب‌نشینی سراسری قصد داشت سه ضعف عمده خود را مرتفع کند:

۱- تشکیل خطوط پدافندی مناسب و متکی بر عوارض طبیعی و برطرف کردن عدم الحاق.

۲- کاهش خطوط پدافندی.

۳- صرفه جویی در قوا و در نتیجه تشکیل نیروی احتیاط متحرک برای سپاه‌ها.

صدام در جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق دلایل عقب‌نشینی و ضرورت‌های ادامه جنگ را چنین برشمرد: «دلایلی که باعث بهبودی وضع ما پس از بازگشت به مرزهای بین‌المللی شد، عبارت است از:

الف: طولانی بودن راه‌های مواصلاتی ما به جبهه در خاک ایران که این امر موجب مسایل زیر می‌شد:

۱- مشکل مانور.

۲- نیروهای خودی به مسایل دفاع در خاک ایران کم‌تر اهمیت می‌دادند.

۳- راه‌های مواصلاتی تدارکاتی، طولی و در خاک دشمن (ایران) بود. از سوی دیگر، ارتباط مرکز فرماندهی با قرارگاه‌های میدان جنگ به علت طولانی بودن، مورد تهدید

خود بکنند هم با نگاهی به چندماه آینده که قرار بود میزبانی کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد را عهده‌دار شود، شرایط دلخواه را به ایران تحمیل کند از طرف دیگر، چون ایران به عنوان یک عضو جدید و در عین حال مؤثر و انقلابی جنبش عدم تعهد به شمار می‌رفت، برای برگزاری کنفرانس غیرمتعهدادر بغداد دو راه فراروی جمهوری اسلامی قرار می‌داد: یا این‌که ایران در کنفرانس شرکت نمی‌کرد که ضررهای آن برای سیاست خارجی ایران جدی بود؛ یا اگر شرکت می‌کرد، با توجه به زمینه‌های مناسبی که در این کنفرانس وجود داشت بعید نبود که با اقدامات برخی کشورهای موجه و متنافذ به نوعی شرایط عراق بر ایران تحمیل شود. اما عراق نه تنها به این اهداف نرسید بلکه ایران با اتخاذ روشی مبنی بر تداوم نبرد تا تحقق شرایط خود، و درکنار آن، تلاش‌های مؤثر دیپلماتیک، عراق را از میزبانی هفتمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد محروم ساخت.

عملیات رمضان

عملیات رمضان با این اندیشه طراحی شد که با حضور قوای نظامی ایران در پشت رودهای دجله و اروند و تسلط بر معابر وصولی بصره، در ادامه‌ی عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس و (فتح خرمشهر) عملاً از نظر سیاسی نظامی موقعیت مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم می‌آید و دشمن ناگزیر شرایط ایران برای صلح را خواهد پذیرفت، در غیر این صورت، امکان ادامه‌ی جنگ در آینده از موضع قوی‌تری فراهم شود.

منطقه‌ی عملیاتی رمضان یک زمینی مثلث شکل به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع است که از شمال به کوشک و طلائی و حاشیه‌ی جنوبی هورالهویزه به طول ۵۰ کیلومتر و از غرب به رودخانه‌ی اروند به طول ۸۰ کیلومتر و در شرق به خط مرزی شمالی - جنوبی از کوشک تا شلمچه به طول ۶۰ کیلومتر منتهی می‌شود. بر روی رودخانه‌ی اروند در این قسمت چهار پل (دو پل در منطقه نشوه و دو پل در منطقه‌ی تنومه) هست و در جنوب غربی این رودخانه شهر صنعتی و بندری بصره قرار دارد.

دشمن تا قبل از فتح خرمشهر، از آن‌جا که این شهر را کلید بصره می‌دانست و از دست دادن این شهر را ناممکن می‌پنداشت، در شرق بصره مواضع مستحکمی نداشت، لیکن در فرصتی که از حضور فکری نیروهای خودی در لبنان و تأخیر در اجرای عملیات رمضان به دست آورد، تغییرات مهمی را در زمین منطقه ایجاد کرد که قسمت اعظم آن مبتنی بر تجارب او از

قرار می‌گرفت، در این حالت نیروهای جلو در معرض انزوا قرار می‌گیرند به خصوص وقتی دشمن به طور مستقیم وارد محل شود (دور می‌زند). دشمن روی این تاکتیک (جناح گرفتن و دورزدن) خیلی تکیه می‌کند. ما (ارتش عراق) مجبور بودیم برای حفظ آن جاده (عقبه‌ها)، نیروهای پشتیبانی بیش‌تری گسیل داریم؛ این وضع برای مسدود کردن معابر نفوذی بسیار سخت و غیرممکن است. نیروهای موظف به این امر چون اکثراً از نیروهای ذخیره هستند و آمادگی ندارند، قادر به مسدود کردن همه‌ی معابر نفوذی نیستند، ولیکن الان کلیه امکانات دفاعی برای حفظ خط مقدم فراهم شده و بخش‌های ذخیره تجربه کافی کسب کرده‌اند.

ب: احساس سربازان و ارتشیان ما (عراق) در هنگامی که از اراضی و حقوق خود دفاع می‌کنند با حالتی که در عمق مثلاً هشتاد کیلومتری سرزمین دشمن قرار دارند، متفاوت است.

ج: یکی از عوامل مهم دیگر این بود که دشمن (ایران) در سرزمین خود می‌جنگید و بالطبع آشنایی کامل با محیط داشت؛ مثلاً دشمن از رود کرخه و انشعابات آن و یارود کارون استفاده می‌کرد و مسایل غیر مترقبه‌ای را برای ما ایجاد می‌کرد (اصل غافل‌گیری) و نیروهای خط مقدم را در احاطه داشت. [اسناد به دست آمده در عملیات والفجر مقدماتی].

بر اساس این سخنان، دشمن با عقب‌نشینی به مرزها در واقع به خطوط پدافندی خود عمق داد و آن را از آرایش و استحکامات مناسب دفاعی برخوردار ساخت. گذشته از این، عراق خود را آماده‌ی جنگ با تهاجم نیروهای پیاده ایران و مهار موج‌های تعرضی آن‌ها کرد. هم‌چنین نیروهای اصلی و هجومی خود را که در خط پدافندی قرار داده بود، آزاد کرد و آن‌ها را به عنوان نیروی احتیاط دور از خط مقدم مستقر کرد تا از آسیب دیدن در امان باشند. در نتیجه دشمن با این فرض که جنگ ادامه خواهد داشت و در این روند از تهاجمات پی‌درپی جمهوری اسلامی ایران در امان نخواهد بود، با عقب‌نشینی از برخی نقاط، به حفظ ماشین جنگی خود و کسب آمادگی لازم برای ادامه‌ی جنگ پرداخت.

در مورد عامل دوم، یعنی "تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران" یادآوری می‌شود که با وجود مشکلات نظامی که در حفظ متصرفات گریبان‌گیر عراق شده بود، حکومت این کشور در صدد بود تا با عقب‌نشینی از برخی اراضی ایران، نبرد از میدان‌های جنگ را به عرصه‌های سیاسی بکشاند و بدون آن‌که شرایط ایران برای صلح در نظر گرفته شود، با به دست آوردن وجهه‌ی صلح‌طلبی، هم ایران را وادار به پذیرفتن مانور جدید

عملیات‌های گذشته بود.

بدین ترتیب دشمن با احداث خاک‌ریزهای مثلثی، خطوط پدافندی مناسبی را ایجاد کرد، علاوه بر این، کانالی به طول ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر را که مختص به پرورش ماهی بود، با پمپاژ آب در آن واحداث موانع و کمین و سنگ‌های تیربار در حاشیه‌اش، به شکل مانعی بازدارنده در مقابل تعرض نیروهای خودی به سمت بصره، آماده ساخت. هم‌چنین در قسمت جنوبی منطقه که مقابل شلمچه واقع است، آب‌رارها کرد تا مانع عبور رزمندگان جمهوری اسلامی ایران شود.

خط حد و محدوده منطقه عملیاتی رمضان از کوشک در شمال آغاز می‌شد و تارودخانه اروند در جنوب امتداد داشت. در این محدوده، عملیات رمضان از چهار محور با چهار قرارگاه عملیاتی به منظور انهدام نیروهای سپاه سوم دشمن و تأمین خط اروند رود، طراحی شد.

یکی از مسایل مهم در مانور عملیات، ضرورت هماهنگی در پیش‌روی قرارگاه‌ها از محورهای مختلف و حفظ جناحین بود که اساساً تحقق آن با تلاش‌های مهندسی امکان‌پذیر بود.

از آن جا که در منطقه شرق اروند عقبه دشمن فقط متکی به چهار پل در "نشوه" و "تنومه" بود، پیش‌بینی می‌شد که در صورت سرعت عمل و رعایت غافل‌گیری توأم با پیش‌روی مناسب، نیروهای بسیاری از دشمن به اسارت درآیند و در عمل چیزی نظیر واقعه‌ی شکستن حصر آبادان (عملیات ثامن الائمه)، تکرار شود.

سازمان رزم عملیات را "۱۰۰ تیپ به اضافه" از سپاه و ۲۲ لشکر و یک تیپ به اضافه" از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی تشکیل می‌داد.

شرح عملیات رمضان

عملیات رمضان که در پنج مرحله اجرا شد، از تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ آغاز شد و تا تاریخ ۱۳۶۱/۵/۷ به طول انجامید. مرحله‌ی اول: در این مرحله سه قرارگاه از سه محور با دشمن درگیر شدند و در جناح شمالی، دو تیپ به اضافه از سپاه و یک تیپ از ارتش مأموریت داشتند این جناح را تأمین کنند، لیکن به سبب وجود موانع و استحکامات مثلثی شکل و میدان‌های مین، نیروها نتوانستند با سرعت عمل به تمامی اهداف مورد نظر دست یابند، لذا با نزدیک شدن روشنایی هوا، از ادامه‌ی پیش‌روی خودداری شد. در محور میانی (شمال پاسگاه زید)، سه تیپ به اضافه از سپاه و یک لشکر از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند، و هر چند که توانستند مقداری پیش‌روی کنند، لیکن به مثلثی‌های دشمن نرسیدند.

در محور جنوبی (جنوب پاسگاه زید)، چهار تیپ به اضافه از سپاه و دو تیپ از ارتش توانستند با سرعتی تحسین‌برانگیز همه‌ی مواضع نیروهای دشمن را درهم بکوبند و تا عمق ۳۰ کیلومتری مواضع آن‌ها پیش‌روی کنند و خود را به نهر "کتیبان" در شرق اروند و کانال ماهی‌گیری برسانند. در این جا نیروهای خودی به قرارگاه فرماندهی لشکر ۹ زرهی دشمن یورش بردند و پس از انهدام قرارگاه، خودرو بنز فرمانده قرارگاه را به غنیمت گرفته و از آب کانال ماهی‌گیری و نهر کتیبان وضو ساختند.

در این محور نیروها به قدری به بصره نزدیک شده بودند که به راحتی چراغ‌های شهر را می‌دیدند. با وجود موفقیت به دست آمده در این محور، جناح راست نیروهای خودی خالی ماند و پاک‌سازی کامل نیروها و موانع دشمن صورت نگرفت، لذا با روشن شدن هوا دشمن با یک لشکر زرهی فشار اصلی را بر این بخش وارد آورد، در نتیجه از تأمین شدن منطقه ممانعت کرد.

بدین ترتیب در مرحله اول عملیات، ۸۵ تانک و نفربر و ۱۲ توپ دشمن منهدم گردید و ۷۱ تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد. علاوه بر این، ۲۷۰۰ تن از عناصر دشمن کشته یا زخمی شدند و ۸۵۰ تن نیز به اسارت درآمدند.

مرحله‌ی دوم: این مرحله از محور میانی (جنوب پاسگاه زید) با همان یگان‌های مرحله‌ی اول، به اضافه یک یگان قوی از سپاه با تقویت دو تیپ که تحت امر قرارگاه محور جنوبی بودند، در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۲۵، آغاز شد. در این مرحله هدف عمده، استفاده از سرپل به دست آمده (در داخل خاک عراق به وسعت ۶۰ کیلومتر مربع) در مرحله‌ی اول و گسترش و توسعه‌ی آن تا کانال ماهی‌گیری (جلو بصره) بود که در صورت دست‌یابی به آن، فاصله رزمندگان تا بصره از ۲۰ کیلومتر به ۱۲ کیلومتر کاهش می‌یافت.

در این مرحله با توجه به این که دشمن در فاصله‌ی مرحله اول و دوم عملیات میدان‌های مین جدیدی در عمق ایجاد کرده بود و نیز به سبب عدم پاک‌سازی کامل جناح‌ها و نیز عدم الحاق در آن‌ها، تلاش‌های نیروها به سرانجام مطلوبی نینجامید، اما در مجموع، تلفات و خسارت‌های نسبتاً فراوانی به دشمن وارد آمد: ۱۱۶ تانک و نفربر و ۵۱ دستگاه خودرو منهدم گردید و ۱۵ تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد، ۷۰۰ تن از نیروهای دشمن نیز کشته یا زخمی شدند.

مرحله‌ی سوم: با توجه به عکس‌های هوایی گرفته شده از منطقه عملیاتی و سایر شواهد و قرائن، احتمال پاتک دشمن وجود داشت، لذا مرحله سوم عملیات با هدف انهدام تجهیزات زرهی دشمن طراحی شد، بنابراین در این مرحله نیروهای زرهی

جمهوری اسلامی پس از پشت سرگذاشتن مرحله‌ی بیرون راندن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی، مصمم به ادامه‌ی نبرد تا تحقق خواسته‌های به حق خود می‌باشد.

گذشته از این، عملیات رمضان در بعد نظامی فراتر از توان‌مندی‌های جمهوری اسلامی بود و عمدتاً می‌بایست به عنوان یک تجربه در تبیین مرحله‌ی جدید جنگ، نصب‌العین می‌شد، به عبارت دیگر، عملیات رمضان خاطر نشان می‌ساخت که با تغییر زمین نبرد و نیز اتخاذ استراتژی دفاع مطلق به وسیله دشمن، استمرار جنگ نیازمند شرایطی جدید است که بدون در نظر گرفتن آن‌ها نتایج مطلوب حاصل نخواهد شد.

اجلاس سران جنبش عدم تعهد

عراق که در عملیات‌های موفق فتح‌المبین و بیت‌المقدس ضربات سخت سیاسی و نظامی متحمل شده بود، در پی تغییر استراتژی خود، از برخی مناطق ایران عقب‌نشست تا در عرصه سیاست جهانی با صلح خواه معرفی کردن خود هم این شکست‌ها را جبران کند هم با میزبانی هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد که قرار بود در شهریور ماه در بغداد برگزار شود علاوه بر کسب وجهه‌ی سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی، با استفاده از امتیاز میزبانی و پشتیبانی کشورهای دوست، شرایط خود را بر ایران تحمیل کند و در اجرای این سیاست، اغلب کشورهای عرب، یوگسلاوی، پاکستان، بنگلادش و... نیز به یاری صدام برخاستند.

یوگسلاوی که از کشورهای اصلی عضو متعهدها به شمار می‌رود اولین کشوری بود که در دوم تیرماه و در زمانی که عراق هنوز عقب‌نشینی‌های ادعایی خود را به طور کامل به پایان نرسانده بود، ضمن اعلام حمایت از عقب‌نشینی‌های این کشور، بر برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد تأکید کرد. چند روز بعد "گاندی" نخست‌وزیر هند نیز که کشورش یکی از اعضای مهم غیرمتعهدها است سفر به بغداد و شرکت در کنفرانس غیرمتعهدها موافقت کرد. ولی پس از اجرای عملیات رمضان در بیست و دوم تیر ماه، خبرگزاری رویتر از اولین تردیدها در میزبانی عراق گزارش داد. این خبرگزاری به نقل از برخی وزیران کشورهای عضو غیرمتعهدها اعلام کرد که "حمله ایران برگزاری کنفرانس را به مخاطره انداخته است."

در دوم مرداد ماه نیز روزنامه هندی "استیس من" اعلام کرد که شک و تردید در بین اعضای جنبش عدم تعهد در خصوص میزبانی عراق بالا گرفته است و کشورهای غیرمتعهد به این نکته پی برده‌اند که برگزاری کنفرانس در بغداد به صلاح جنبش

خودی وارد عمل نشدند تا نیروهای پیاده و مجهز با هر زره‌پوشی که مواجه شدند، آن را منهدم کنند.

بدین ترتیب عملیات از محور میانی با همان نیروهای مرحله‌ی دوم که با سه تیپ دیگر تقویت شده بودند، آغاز گردید. قوای نظامی خودی در همان ساعات اولیه به صورتی چشم‌گیر خطوط نیروهای دشمن را درهم شکسته و با انهدام بخش عمده‌ای از تجهیزات آن‌ها، در زمینی به وسعت ۱۸۰ کیلومتر مربع به پیش‌روی ادامه دادند. در این مرحله نزدیک به ۷۰۰ تانک و نفربر دشمن منهدم گردید، ۱۴ تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد، ۲۱۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و ۲۵۹ تن نیز به اسارت درآمدند.

مرحله‌ی چهارم: در این مرحله در محور جنوبی عملیات (شلمچه) دو تیپ از سپاه و یگانگی از ارتش به صورت ادغامی وارد عمل شدند، لیکن به سبب هوشیاری دشمن و نیز موانع و استحکامات متعددی که وجود داشت، عبور از خط اول دشمن ممکن نشد.

مرحله پنجم: تلاش اصلی در این مرحله معطوف به محور شمالی پاسگاه زید در حد فاصل دژ مرزی دشمن و خاک‌ریزهای مثلثی او بود. در این مرحله، هفت تیپ از سپاه و دو تیپ از ارتش شرکت داشتند. در آغاز درگیری همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت، در نتیجه نیروهای خودی توانستند علاوه بر پاک‌سازی و الحاق، خاک‌ریزهای مناسب و دو جداره در جناح شمالی احداث کنند، اما چون دقت کافی در احداث خاک‌ریز نشده بود، دشمن توانست پنج کیلومتر در آن رخنه کند. در این فاصله نیروها نزدیک به ۴۸ ساعت در مواضع به دست آمده مستقر شدند و عقبه امکانات پشتیبانی رزمی و خدماتی به جلو منتقل گردید. دشمن نیز که در مرحله گذشته ضرباتی سنگین متحمل شده بود، عملاً تحرکی از خود نشان نداد، لیکن به دلایلی با آن‌که عملیات تا آستانه تثبیت پیش‌رفته بود، با بررسی‌های انجام شده، ادامه حضور نیروها را به مصلحت ندانستند.

در مرحله‌ی پنجم: ۱۳۰ تانک و نفربر دشمن منهدم گردید و ۱۱ تانک نیز به غنیمت گرفته شد. هم‌چنین ۸۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند.

آن‌چه در عملیات رمضان قابل توجه بود، گذشته از انهدام عمده‌ی تجهیزات و نفرات دشمن، نفس‌تهاجم به داخل خاک عراق بود. این امر در واقع به معنی مقابله با همه‌ی فشارهای سیاسی تبلیغاتی قدرت‌های استکباری بود.

علاوه بر این، عملیات رمضان این معنا را به غرب تفهیم کرد که

نیست.

وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد در شهریور ماه در نیویورک برگزار شد و آنان در این اجلاس به برگزاری هفتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در دهلی نو، رأی دادند که این یک پیروزی بزرگ سیاسی برای ایران در عرصه بین‌المللی بود.

روابط ایران و فرانسه

در این دوره هر چند در روابط ایران و فرانسه تحولی ایجاد نشد ولی حوادث قابل توجهی اتفاق افتاد که حاکی از تداوم ناسازگاری حکومت سوسیالیست فرانسه با انقلاب اسلامی بود. در این راه فرانسه پا را فراتر گذاشت و دست به اقداماتی زد که خارج از عرف سیاسی متعارف یک کشور حتی در مقابل دشمن خود بود، به عنوان مثال پس از ترور آیت‌الله صدوقی در یازدهم تیر ماه ۱۳۶۱ و اعتراف گروه تحت حمایت دولت فرانسه (سازمان مجاهدین خلق که مقر اصلی آن در پاریس بود) به این ترور، مقام‌های ایران به حمایت فرانسه از گروهی که رسماً اقدامات متعدد تروریستی را برعهده گرفته بود، اعتراض کردند، ولی فرانسه به جای پاسخ گویی به این اعتراض به حق و قانونی، دو ایرانی را به فاصله‌ی چهار روز دست‌گیر کرد و مدعی شد که این دو تن قصد داشتند بنی‌صدر را ترور کنند. در پی این حوادث، در یک اقدام بی‌سابقه بانک ملی شعبه پاریس دو بار پی‌درپی مورد سرقت مسلحانه قرار گرفت که مسامحه‌کاری‌های پلیس فرانسه مورد اعتراض سفیر ایران در این کشور قرار گرفت. هم‌چنین در پی اجرای عملیات رمضان، وزیر خارجه فرانسه آمادگی این کشور را برای هر نوع حمایت از عراق اعلام کرد و از "رشد قدرت نظامی ایران" اظهار نگرانی کرد و پیروزی ایران را عامل برهم زدن توازن سیاسی خاورمیانه خواند. سپس دولت این کشور ۶۰ فروند میزاج در اختیار حکومت عراق قرار داد و وقتی عراق از برگزاری هفتمین کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد ناامید شد و مقام‌های این کشور تصمیم گرفتند که حملات هوایی علیه ایران را شدت دهند، فرانسه موشک‌های هوا به هوای "اگزوست" و موشک‌های ضدهوایی "کروتای" را در اختیار آن‌ها قرار داد تا هم حملات هوایی عراق دقیق‌تر صورت گیرد و هم آسمان عراق از حملات هوایی ایران در امان باشد، این در حالی بود که فرانسه اعلام کرده بود از بازپرداخت بدهی سررسید شده‌ی یک میلیارد دلاری "یوریدیف" به ایران خودداری خواهد کرد.

ترورهای کور منافقین

از جمله رویدادهای داخلی در مقطع مورد بررسی در این کتاب که به نحوی با اهداف عراق نیز هم‌سویی داشت، افزایش

بنگلادش نیز که از جمله کشورهای طرف‌دار عراق بود، اولین کشوری بود که به طور رسمی اعلام کرد که تشکیل کنفرانس باید از بغداد به کشوری دیگر منتقل شود. با وجود رشد این باور در میان اعضای جنبش، "حبیب شطی" دبیر کل کنفرانس اسلامی، در نهم مرداد ماه قاطعانه اعلام کرد که تا دو هفته‌ی دیگر کنفرانس در بغداد برگزار خواهد شد. ولی انفجار یک بمب قوی در بغداد، تردیدهای موجود در ناامن بودن بغداد را تقویت کرد و سفیران کره‌ی شمالی، اندونزی و چکسلواکی نیز بغداد را برای برگزاری کنفرانس ناامن اعلام کردند. این در حالی بود که عملیات رمضان با دست‌آوردهای نه‌چندان مطلوب نظامی، پایان یافته بود و ایران دیپلماسی فعلی را برای باز داشتن کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها دنبال می‌کرد. در دوازدهم مرداد ماه هرچند بنگلادش در پی سفر وزیر مشاور عراق به داکا و فشار سایر کشورهای دوست عراق تغییر موضع داد و وزیر خارجه آن اعلام کرد که در کنفرانس بغداد شرکت خواهد کرد، ولی سفر یک هیأت از وزارت خارجه کوبا به یوگسلاوی برای رایزنی جهت تشکیل جلسه‌ی اضطراری وزیران خارجه عضو جنبش غیر متعهدها برای تصمیم‌گیری درباره‌ی محل تشکیل هفتمین کنفرانس سران غیر متعهدها، بر همه تردیدها مهر پایان زد. در پی این سفر بود که عراق به ناچار تسلیم شد و سعدون حمادی وزیر خارجه این کشور اعلام کرد که عراق اصراری به برگزاری هفتمین کنفرانس غیر متعهدها ندارد. صدام حسین نیز چهار روز پس از آن که خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که جنبش عدم تعهد از هند خواهد خواست تا برگزاری اجلاس سران غیر متعهدها را برعهده گیرد، در یک اقدام منفعلانه به هند پیشنهاد کرد که برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها را بپذیرد. ولی این پایان کار نبود زیرا دولت عراق در پی آن بود تا اجلاس وزیران خارجه کشورهای عضو غیرمتعهدها را که مأموریت اصلی آن تنظیم موضوعات اصلی نشست سران بود، برگزار کند. خبرگزاری فرانسه درباره‌ی این تصمیم عراق بر این اعتقاد بود که عراق می‌خواهد ثابت کند که بغداد جای امنی برای برگزاری کنفرانس سران عدم تعهد است. ولی تلاش‌های پی‌گیر دیپلماتیک ایران از یک سو و حمله هوایی‌های ارتش جمهوری اسلامی به بغداد و انفجار یک بمب دیگر در این شهر از سوی دیگر، همه کشورهای غیرمتعهد را به این نتیجه رساند که برخلاف اظهارات صدام حسین، هیچ تضمینی برای امنیت اجلاس وزیران خارجه در بغداد وجود ندارد. بدین ترتیب به رغم تلاش عراق، اجلاس

شخص ترور شونده چه مشخصاتی می‌بایست می‌داشت، چندان مهم نبود بلکه مجوز اصلی اقدام توانایی انجام دادن ترور است که به دنبال مقداری تیپ سنجی صورت می‌گیرد.

"رها شدگان از سازمان" که با عنوان "هسته‌های مستقل و خودکفا" از آنان یاد می‌شد به تمام عناصر تشکیلاتی از زیر عضو به پایین و حتی برخی اعضا اطلاق می‌گردید که تلویحاً، در پوشش عناوین مختلف (و در موارد استثنایی حتی صراحتاً) به آنان اعلام شده بود که سازمان فعلاً توانایی اداره تشکیلات وسیع و مرتبط را ندارد و در این صورت در معرض تهدید و نابودی کامل قرار خواهد گرفت، سازمان ناگزیر بود ارتباطش را با این‌ها قطع کند و تمامی توانش را برای حفظ باقی‌مانده‌ی اعضا و مرکزیت به کار ببرد. براساس طرح تشکیلاتی جدید، با تشکیل هسته‌هایی که در همه امور مستقل و خودکفا می‌بود، مبارزه ادامه می‌یافت؛ هسته‌هایی که نبایستی با سازمان ارتباط داشته باشند و خط و مشی از طرق مختلف و طی ارتباط یک طرفه (فی المثل رادیو) به آنان ابلاغ می‌گردید. سازمان تأکید می‌کرد که این یک ضرورت تاریخی است و گریزی از آن نیست، اما در ورای آن چه ذکر می‌شد چند دلیل برای اتخاذ چنین تصمیمی می‌توان برشمرد:

۱- ضعف شدید پایگاه‌های سازمان در تحلیل اوضاع کشور و ناتوانی سازمان در ارائه سیاستی که مبتنی بر حداقل تبیین باشد؛ به عنوان مثال تا حدود مهر و آبان سال ۱۳۶۰ اعمالی که نفوذی‌های سازمان انجام می‌دادند با این که صرفاً یک کار تروریستی به شمار می‌رفت، ولی به سبب بزرگ بودن حادثه، سازمان را از دادن تحلیل بی‌نیاز می‌ساخت و زمینه‌ای فراهم می‌آورد که سازمان یک چشم‌انداز دروغین و امیدوار کننده از اوضاع ترسیم کند، اما در ادامه وقتی قدرت سازمان در عملیات تروریستی منحصر به مردم کوچک و بازار و افراد معمولی بسیجی و نظایر آنان گردید، خلأ عدم تحلیل و تبیین سیاسی پیوسته گسترش می‌یافت و سرخوردگی عناصر تحت پوشش تشکیلات بیش‌تر می‌گردید و برای همین هم به محض زنده دست‌گیر شدن افراد، "بریدن" حتمی بود؛

۲- ناتوانی سازمان در حل مشکلات تهیه‌ی خانه تیمی و پایگاه، به دلیل وجود مشکلات امنیتی و مشکلات مالی؛

۳- خطر هم‌کاری بریده‌ها با نظام؛ ضربات و صدماتی که بر گروه‌های محارب و برانداز به‌طور اعم و سازمان مجاهدین خلق به‌طور اخص وارد آمد، برای این سازمان جای شک باقی نگذاشت که همکاری با جمهوری اسلامی حتی در میان عناصر کیفی سازمان وجود دارد. ضربه‌هایی که به عناصر

ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق در سطح شهرها و به شهادت رساندن عده‌ای از مردم عادی با توجیه از کار انداختن بدنه‌ی نظام جمهوری اسلامی، بود.

طبق سیاستی که مرکزیت سازمان مجاهدین خلق منافقین به اعضا و هواداران سازمان القاء کرده بود، منافقین برای رسیدن به حاکمیت باید سه مرحله را پشت سر می‌گذاشتند: مرحله اول متلاشی کردن دستگاه رهبری جمهوری اسلامی بود که بمب‌گذاری در حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری از جمله اقدامات این مرحله عنوان می‌شد. مرحله دوم یا به تعبیر سازمان "انهدام ماشین سرکوب رژیم" با ترورهای کور آغاز شد و وعده داده بودند که با پایان این مرحله، "گام سوم؛ قیام عمومی" صورت خواهد گرفت و نظام سرنگون خواهد شد. بنابراین، مقطع مورد بررسی در این کتاب، مرحله دوم عملیات منافقین (ترورهای کور) را شامل می‌شود، که البته هیچ‌گاه مرحله سومی در پی نداشت.

چارچوب و اساس مرحله‌ی جدید را سه بخش یا سه محور عمده مشخص می‌کرد: "تشکیلات اصلی سازمان"، "تیم‌های ویژه نظامی سازمان" و "رهاشدگان از سازمان" با عنوان "هسته‌های مستقل و خودکفا".

"تشکیلات اصلی سازمان" در داخل شامل عده‌ای از اعضای باقی‌مانده که با هم در ارتباط تشکیلاتی محدودی به سر می‌بردند، می‌شد. وظیفه اصلی این‌ها حفظ خود بود؛ یعنی تمامی تلاش‌ها و طرح‌ها و تاکتیک‌ها یک محور واقعی داشت: "چه کنیم لو نیرویم و بتوانیم باقی‌مانیم؟" با از دست دادن هر یک از آن‌ها، امکان جای‌گزینی برای سازمان تقریباً وجود نداشت، بنابراین با حذف (دست‌گیری یا کشته شدن) مداوم اعضای تشکیلات اصلی، مرکزیت سازمان نیز مدام کوچک‌تر می‌گردید.

"تیم‌های ویژه نظامی سازمان" شامل عناصر خشن، لات منش و خصلتی که از قبل براساس همین خصوصیات شناخته شده و از بین هواداران انتخاب شده بودند، می‌گردید. این افراد صرفاً عملیاتی بودند و شعور سیاسی و عقیدتی و اجتماعی قابل توجهی نداشتند. انگیزه‌ی اصلی اینان به جز معدودی که گرفتار مسایل عاطفی و انتقام‌جویی کاذب بودند، ماجراجویی و خودخواهی‌هایی بود که با روش‌های پیچیده به وسیله‌ی سازمان به شدت تشدید و تحریک شده بود. وظیفه‌ی این تیم‌ها این بود که در گوشه و کنار شهر پرسه بزنند و به هر نحوی و هر کیفیتی ترورهایی را انجام بدهند که نشان بقای سازمان و عامل ایجاد انگیزه و تجدید روحیه‌ای برای دیگر عناصر باشد. این‌که

سازمان وارد شد در حالی بود که چندین تیم متشکل از عناصر کیفی بسیار ورزیده فقط مسؤول برنامه‌ریزی، نظارت، اجرا و کنترل مسایل حفاظتی و امنیتی یک خانه بودند. بنابراین به تدریج سازمان با وضعی روبه‌رو شده بود که رفتن سر قرارها "خطر" به‌شمار می‌رفت و تضمینی نبود که یک قرار، یک دام نباشد؛

۴- ورزیده شدن نیروهای انقلاب در ادامه‌ی مبارزه با محاربین. سازمان در این مرحله (مرحله‌ی دوم عملیات نظامی) با اتکا به سه محور تشکیلاتی یادشده به چند اقدام هم‌زمان متوسل گردید:

۱- سیاست ایجاد رعب در مردم به قصد یأس و انزوای آنان

یک بررسی مختصر در خصوص جنایات منافقین در مقطع مورد بررسی در این کتاب، نشان می‌دهد که سازمان برای بقای خود، به عبور از مرزهای تازه‌ای از جنایت تن داده بود و این روش را با عنوان "فرعی کردن کار روی بالایی‌ها و ضربه زدن به بدنه نظامی رژیم" توجیه می‌کرد. اما جای پرسش است که ترور یک قصاب (۱۳۶۰/۵/۲۳) ترور یک کبابی (۱۳۶۰/۵/۲۳) ترور یک کارگر خشکشویی (ترور یک کفاش سال خورده (۱۳۶۰/۵/۲۷) و ده‌ها ترور دیگر از این دست، ضربه به بدنه‌ی نظامی رژیم است؟ واقعیت این است که هدف از انگیزه ترورها، جدا کردن مردم از حکومت و ایجاد محور یأس و ناامیدی، ارباب و خانه‌نشین کردن مردم بود تا در غیاب آنان از صحنه و حذف نیروی تعیین کننده داخلی (مردم)، موازنه‌ی قدرت به نفع نیروهای خارجی به هم خورد و در نتیجه هم عراق از این اوضاع استفاده کند و هم قدرت‌های خارجی بتوانند ضربات کاری بر انقلاب وارد آورند.

۲- رواج خودکشی به عنوان یک عمل قهرمانی

از موضوعاتی که مرکزیت سازمان را بسیار عذاب می‌داد، موضوع "بریدن" عناصر سازمان پس از دستگیری در زندان بود. در تأیید این امر همین بس که غیر از استثناهای بسیار جزئی دیده می‌شد که اکثریت دستگیر شدگان تقاضای مصاحبه تلویزیونی می‌کردند تا حداقل بخشی از اعمال خود را جبران کنند. از اعضای اصلی و مؤثر از این قبیل می‌توان از محمد مقدم و مهدی بخارایی نام برد، هم‌چنین بسیاری از نیروهای ساده عملیاتی و سمپات‌ها و هواداران جزء گروهک‌ها. بنابراین، سازمان به کلیه‌ی عناصر خود تأکید می‌کرد که به هر شکل ممکن سعی کنند زنده دستگیر نشوند. سازمان تنها به خودکشی اختیاری نیروها هم اکتفا نکرد و برای هر خانه‌ی تیمی در کنار افراد، مسؤولی برای زدن تیر خلاص

در هنگام محاصره‌ی خانه و حتمی شدن دستگیری، قرار داد تا مجروحان و دیگر کسانی که اجباراً راهی برای نجات از تشکیلات برای‌شان به وجود می‌آمد و امکان داشت در خوردن سیانور و یا منفجر کردن نارنجک روی صورت‌شان تردید نکنند، گلوله‌ای در مغزشان شلیک شود.

۳- شکنجه

از موضوعات مهمی که چند نمونه از اخبار آن در کتاب آمده است، شکنجه نیروهای انقلاب و حتی عناصر سازمان به وسیله تیم‌های ویژه بود. مرکزیت منافقین بر این گمان بود که بدون نفوذ عناصر وابسته به حکومت در میان اعضاء و هواداران سازمان، امکان دستگیری‌های پی‌درپی و کشف خانه‌های تیمی در تهران و شهرستان‌ها وجود ندارد، بنابراین به عنوان یکی از وظایف یا به اصطلاح "خطاها" مقرر شده بود که عناصر مشکوک ربوده شوند و در خانه‌های تیمی مورد شکنجه قرار بگیرند تا بتوان به ماهیت عناصر وابسته به حکومت در بدنه سازمان پی برد. در این مورد برای مسأله دار نشدن اعضاء و هواداران، گفته می‌شد که این روش موقت است و پس از رسیدن به اهداف، کنار گذاشته خواهد شد. یکی از شکنجه‌گران منافق در این باره گفته است: «گفته شده بود [به کلیه خانه‌های تیمی این خط را بدهید که اگر در اطراف خانه افراد مشکوکی را دیدید، آن‌ها را بگیرید و سریع اقدام کنید. آن‌ها را بدزدید و به خانه‌ی تیمی ببرید و شکنجه کنید و اطلاعات بگیرید.»

آن‌چه ذکر شد، نمونه‌ای از مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در کتاب حاضر است که به‌عنوان نمونه ارائه گردید. خواننده می‌تواند برای اطلاع از رئوس دیگر مطالب کتاب و ورود به مباحث مطلوب‌تر خویش، از "فهرست راهنما" و یا "گزارش روزشمار" که در آخر کتاب آمده است، استفاده کند.